

جلد سوم

وارث آتش

بخش دوم



مجموعه
سریر شیشه‌ای



نشر باز

تخت شیشه‌ای

THRONE OF GLASS

سازاجی، ماس
افشین اردشیری



«همه‌چی برای دیدار امشب با فرمانده وست فال آماده‌ست؟» ایدیان می‌توانست قسم بخورد صدای رن الزبروک هنگام بر زبان آوردن این نام از خشم می‌لرزید. ایدیان نشسته بر لبه‌ی پشت‌بام خانه‌ی بالای انبار به لحن لرد جوانی که در کنارش نشسته بود، دقت کرد. در لحنش آن قدر چالش احساس نمی‌شد که بی‌احترامی به حساب بیاید، در نتیجه ایدیان سری تکان داد و مشغول تمیز کردن زیر ناخن‌هایش با نوک چاقوی جنگی‌اش شد.

رن هنوز در حالت سپری کردن دوران نقاهتش بود و فرمانده او را در اتاق میهمان جا داده بود. اما پدر بزرگش پیشنهاد اتاق خواب اصلی را رد کرده و گفته بود روی مبل می‌خوابد. وقتی به این خانه آمدند، ایدیان دوست داشت بداند برداشت مورتاگ از این خانه چیست. اما اگر پیرمرد فهمیده بود مالک این خانه سلینا، ایلین یا هردو است هم چیزی به روی خودش نیاورد.

ایدیان بعد از شیر کش‌خانه، رن را ندیده بود و نمی‌دانست چرا امشب خود را برای آمدن به اینجا به زحمت انداخته است.

سرانجام فرمانده گفت: «اینجا فقط تونستید یه زندگی فقیرانه دست و پا کنید که با آسایش و زندگی مغرورانه در قصر آلزبروک از زمین تا آسمون فرق داره، نه؟»